

عنوان مقاله:

دغدغه های نیما

محل انتشار:

پژوهشنامه ادب غنایی، دوره 8، شماره 14 (سال: 1389)

تعداد صفحات اصل مقاله: 20

نویسنده:

خلاصه مقاله:

طرحی که «نیمایوشیج» از «شاعری» ارائه می‌داد، یک طرح انتزاعی، آکادمیک و گسسته از زندگی و زمانه‌ی او نبود، بلکه طرح زندگی و گزارش احساسات، آرزوها، و آرمان‌های مردم معاصر خود بود و از این چشم انداز با سنت‌های شاعرانه‌ی سرزمین او هیچگونه همانندی نداشت! پیش از نیما، شیوه‌های سنتی شعر فارسی «شاعری کردن» را از پیوند با زندگی و واقعیت‌های دردناک آن دور کرده بود و آن را در قرنطینه و قرق «قدرت‌های سیاسی» یا «سرمستی‌های صوفیانه» یا «عشق‌های آشناک» و یا «دغدغه‌های خصوصی شاعران» درآورده بود. یعنی شعر کهن ما بر روی چهار استوانه‌ی اصلی بالا رفته بود و اندیشه‌های شاعرانه در پیرامون این چهار محور می‌چرخید: «ممدوح»، «معبود»، «معشوق»، و «خود» شاعر. در روزگار نیما نیز موجه‌ترین تفسیرهای شاعری، شعر را وسیله‌ی تبیین احساسات و عاطفه‌ی درونی شاعر و یا به تعبیر روشن‌تر آرزهای رنگارنگ او می‌خواندند، و آن را از ورود در عرصه‌های زندگی اجتماعی منع کرده بودند! هنر بزرگ نیما فرو ریختن این استوانه‌های دیرپای شعر فارسی و دادن جای آنها به انسان روزگار خود بود. در این مقاله دغدغه‌های نیما در این زمینه به روش توصیفی بیان خواهد شد.

کلمات کلیدی:

شعر، زندگی، انسان، دغدغه، اندیشه

لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/1808388>

